

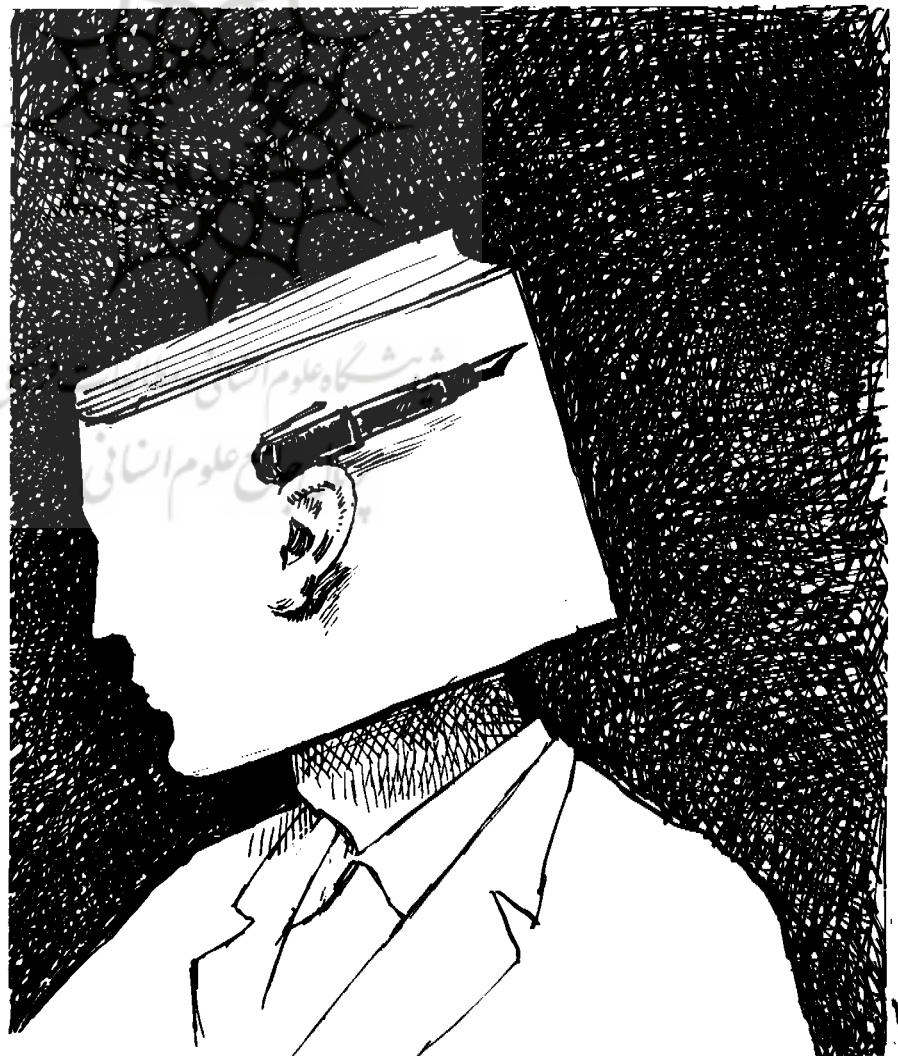
* کاروانسالار گروه نویسندگان ژورنالیستی، «حسینقلی مستعان» است که با اسامی مستعار، مجلات و نشریات بعد از سال بیست را از داستانهای بلند و کوتاه خود پر می‌کند. عنصر تصادف یکی از ویژگیهای آثار اوست. تنها رمان سه هزار صفحه‌ای «آفت» او کافی است که اشتها و اشتیاق بعضی از نویسندگان امروزی را کور کند تا ادعا نکنند اولین نفری هستند که یک رمان چندین جلدی نوشته‌اند.



● مروری بر ادبیات داستانی در ایران - قسمت اول

سایه به سایه داستان نویسی در ایران

● دکتر یعقوب آرژند



■ داستان نویسی به مفهوم امروزی را در ایران می‌توان در سه موج و جهت دید. این سه موج و جهت البته مضامین و موضوعات و حتی طرز نگارش و راه و روش نویسندگان را شامل می‌شود: زبان، قالب و فرم و حتی تکنیک نویسنده نیز در این تقسیم بندی دخیل است:

۱. داستان نویسی ژورنالیستی
۲. داستان نویسی رئالیستی
۳. داستان نویسی حائل بین این دو طبقه بندی.



۱. داستان نویسی ژورنالیستی

خود این طبقه به گروههایی چند تقسیم می‌شود که بیشتر از سبک و شیوه نویسندگان و مضامین کار بردی آنها مایه می‌گیرد. شاید داستان نویسی ژورنالیستی برای بعضی قابل هضم نباشد. برخی عنوان رمانتیک را در مورد آنها به کار می‌برند. خود این طبقه به دو گروه «داستان نویسان اجتماعی» و «داستان نویسان تاریخی» تقسیم می‌شود.

الف) داستان نویسان اجتماعی

این داستان نویسان مسائل سطحی جامعه را در آثارشان مطرح می‌ساختند، بدون آنکه راه نشان دهند و یا به عمق جامعه تقبی بزنند. ایشان به هر حال فساد موجود جامعه را در وجود افراد می‌جستند. فهرمان بد در نظر آنها، یک فرد و یک شخص منفی و بد بود. حرکت و سنت سینات او منبعث از ذات او بود نه از سیستم های اجتماعی. و به همین بود شخصیتهای نیک و مثبت داستانشان. ایشان فساد موجود جامعه را با آب و تاب تمام و با انگیزش احساسات و عواطف خوانندگان مطرح می‌ساختند و خوانندگان را در برزخی از بیچیدگیهای روانی رها می‌کردند. زبان داستانشان، یک زبان ژورنالیستی و سهل انگارانه بود که رفته رفته در اثر گذشت زمان این زبان به ابتذال کشید. قالب و بدنه داستانشان در آغاز سست و غیر منطقی می‌نمود، ولی به مرور ایام در دست عده ای از آنها محکمتر و منسجم تر شد.

محتوا نیز با طرح و توطئه بیچیده و پر از مسائل تصادفی، از مضامینی فاش می‌شد که خصوصاً برای جوانان لذتیبخش و سرگرم کننده بود. عشق و جنایت، فساد و حسادت، دسیسه و توطئه، پند و اندرزهای اخلاق گرایانه‌ی مستقیم، از مضامین مبتلابه اکثر این نوع داستانها بود. می‌توانیم نمونه‌هایی از نویسندگان این گروه را ارائه بدهیم و تصور این نوع داستان نویسی را در مطبوعات پی بگیریم.

شاید بشود اثر مشفق کاظمی به نام «تهران مخوف» را در ردیف اول این نوع قرار داد. با زبان ژورنالیستی و قالب و مضمون سست و غیر منطقی آن، و یا «مجمع دیوانگان» صنعتی زاده کرمانی را با مضمونی که در جامعه آن روزگار (ایام جنگ اول جهانی) چندان معقول نمی‌نمود، و یا «شهر ناز» یحیی دولت آبادی را که موضوع آن زن و عشق بود و وضع زنان در جامعه، و یا آثار عباس خلیلی مدیر روزنامه «اقدام» را با عناوین «روزگار سیاه»، «اسرار شب»، «انتقام»، «انسان» و غیره که همه از گرفتار بهای بود و نبود جامعه زنان در ارتباط با مردان حکایتها داشت.

این رشته به دوره رضا شاه کشیده می‌شود. دوره ای

از سترونی سیاسی و حتی اجتماعی، و دوره بالندگی طبقه جدید متوسط با خواستها و نیازها و ضرورت‌های خاص خود، و دوره غریب‌گرایی رسمی از سوی رژیم حاکم و ترجمه وسیع آثار اروپایی به زبان فارسی. همین گروه از نویسندگان در این دوره سترون سیاسی، پروبالی بازی می‌کنند و آثاری می‌آفرینند و خوانندگان را در عالم هیروت‌رها می‌سازند.

ربیع انصاری با «جنایات بشر» یا «ادم فروزان قرن بیستم» و «سیزده نوروز» راه داستان نویسی زورنالیستی ایران را هرچه بیشتر سنگ‌سای می‌کند و جهانگیر جلیلی با «من هم گریه کرده‌ام» جوانان را در سوز و بریز عشق غرق می‌سازد و «از دفتر خاطرات» و «کاروان عشق» او کعبه امثال جوانان می‌شود. جواد فاضل در تحریک احساسات و عواطف نهفته جوانان بد طولایی دارد. از سرگشتگی دختران یتیم و بدبختی آنها در کریدورهای دادگستری (دختر شیم) چنان صحبت می‌کند که اشک به چشم خوانندگان می‌نشانند و عشق و اشک را درهم می‌آمیزد. در لفافه اخلاقیات و پند و اندرزهای بدران، سرگذشت دختران طبقه متوسط جامعه را که محصول دوره رضاشاه است، دروغ و راست درهم می‌یافتد و یک سلسله داستان می‌نویسد که اسامی شان گویای مضمون درونی آنهاست:

«سرگذشت بدری»، «یگانه»، «دختر همسایه»، «سیرازه»، «تقدیم به تو»... و عجیبا که این اسامی عناوین فیلم‌های مبتذل فارسی ایام بعد را در ذهن انسان می‌نشانند. کاروانسالار این گروه از نویسندگان «حسینقلی مستعان» است که با اسامی مستعار، مجلات و نشریات بعد از سال ۲۰ را از داستانهایی بلند و کوتاه خود بر می‌کند. مجلات اطلاعات هفتگی، سپید و سیاه، امید ایران، خواندنیها، تهران مصور، روشفکر، رنگین کمان... پر از آثار او است. او نسبت به نویسندگان هم‌قطار خود، یک سر و گردن بالاتر است. قلم پخته‌ای دارد و ذهن سیال و وقاد که می‌تواند در یک زمان معین، به طرح و توطئه سه یا چهار داستان بیندیشد و سیر قلم جاری سازد. عشق و خون، امید و نومی، مبارزه برای ارتقای مقام اجتماعی، مبارزه با اربابان قلدر و خود را به سطح یک ارباب خوش طینت کساندن، عشق توأم با شکست و ناکامی و غیره از مضامین مورد علاقه اوست. عنصر تصادف یکی از ویژگیهای آثار او است. تنها مان سه هزار صفحه‌ای «افت» او کافی است که اشتها و اشتیاق بعضی از نویسندگان امروزی را کور کند تا ادعا نکنند. اولین نفری هستند که یک رمان چندین جلدی نوشته‌اند.

خط و خطوط این گروه از نویسندگان در مطبوعات ایران همچنان ادامه می‌یابد و نویسندگان جدیدی در مقاطع مختلف پا جای پای آنها می‌گذارند. اینان داستانهایی خود را همراه با تحولات زمانه رنگ و لعاب می‌دهند و در نبود رسانه‌ای بنام تلویزیون، صفحات مجلات هفتگی را برای خوانندگان پروپا

قرص خود پر از حادثه می‌کنند. تأثیر اینها در اذهان خوانندگان بسیار بیشتر از نویسندگان رئالیست و دردمند جامعه است. اینان از مسائلی حرف می‌زنند که چشم و دل خوانندگان (خصوصاً جوانان) دنبال آنها می‌دود و ارضایشان می‌کند.

از دهه ۴۰ به بعد سروکله نویسندگان تازه نفسی چون «رسول اروفتی کرمانی»، «منوچهر مطیعی»، «رجبعلی اعتمادی» و «کورس بابائی» در مطبوعات پیدا می‌شود. اینها دهها رمان و داستان کوتاه می‌نویسند و از نظر تکنیک و قالب و حتی زبان نسبت به اسلاف خود، محکم‌تر و استوارتر گام برمی‌دارند، ولی از حیث مضمون و محتوا (خصوصاً در اواخر عمر نویسندگیشان) به ابتذال کشیده می‌شوند تا آنجا که نویسنده «ساکن محله غم» که یک زمانی به طور سطحی و با بار عاطفی، فساد خانه قلب تهران را مطرح ساخته بود، خودش با «کفشهای غمگین عشق» منادی و مبلغ «محله غم» می‌شود. گو اینکه رمان «گلین» اروفتی حرفی برای گفتن دارد ولی این رمان هم در میان ابتذال رمانهای دیگر او گم می‌گردد.

گفتنی است که از درون همین طبقه رمان نویس، زورنالیستی است که یک «ژانر» دیگر از داستان نویسی در کشور ما سردر می‌آورد؛ یعنی ادبیات سیاه یا رمان نویسی پلیسی، یا نویسندگانی چون جلال نعمت‌اللهی، امیر عشیری و پرویز قاضی سعید. اینان نیز که الگوهای خود را در وجود نویسندگان خارجی چون «میکی اسپیلین»، «رژسیمون»، «آگاناکریستی» و غیره پیدا می‌کنند، در نوشته‌های خود همان راهی را می‌روند که گروه اول رفته بودند و در چاه ابتذال غرق می‌شوند. ولی ادبیات سیاهی که اینها می‌آفرینند، ذهن و زبان دست کم دو نسل از خوانندگان را به خود مشغول می‌دارد. امیر عشیری دهها رمان را از این سنخ در مجلات به صورت مسلسل منتشر می‌سازد و بعدها به صورت کتاب درمی‌آورد. نوشته‌های اینها و گروه اول، گاه دستمایه کارگردانهای مبتذل فیلم‌های فارسی می‌شود.

ب) داستان نویسان تاریخی
داستان نویسان رمانهای تاریخی راه دیگری می‌گویند. راهی که مدت‌ها قبل از اینها «آلکساندر دوما» فرانسوی در اروپا کوبیده بود و «جرجی زیدان» در مصر، و ترجمه آثار آنها الگویی شده بود برای این زمره از داستان نویسان ایرانی. البته تحولات جامعه ایران در رشد و رسایی این طیف از داستان نویس بسیار دخیل است. یکی از ثمرات انقلاب مشروطیت، ملی‌گرایی به صورت یک ایدئولوژی است که جامعه را تحت تأثیر خود قرار میدهد. این ملی‌گرایی در ایران، خصوصاً در تاریخ آن، محملهایی می‌خواهد. نویسندگان آنرا قبل از همه در تاریخ قبل از اسلام ایران می‌یابند که الگویی را خارجیا برای ما قالب‌ریزی کرده بودند. مضامین رمانهای تاریخی اولیه، با نثر سست و سبک و قالب ابتدایی، همان چیزهایی است که غربیان در آثار تحقیقی خود به خورد ما داده‌اند و رمان نویسان هم با خامی و ناپختگی در آثار خودشان وارد می‌کنند. از این رو استنباطات تاریخی و درهم ریختگی وحدت زمان و مکان یک امر عادی است. گو اینکه شیخ موسی نثری، مدیر یکی از مدارس همدان، ادعا می‌کند که اولین رمان فارسی را او نوشته است [یعنی رمان «عشق و سلطنت» را درباره زندگی کوروش]، ولی قبل از او محمد باقر خسروی با رمان تاریخی خود، وارد بازار رمان نویسی شده بود (یعنی رمانهای «شمس و ظفر»، «ماری و نیزی»، «ظفر و

های»). زبان کم توان و زورنالیستی همراه با یک قالب پیچیده و طرح و توطئه وسیع و عنصر تصادف از ویژگیهای این رمان است. خوانندش طاقت فرساست!

تاریخ همچنان بر مدار رمان تاریخی می‌چرخد. این شق از داستان نویسی در آن زمان می‌توانست از نظر آگاهیهای ملی و ایجاد حس استقلال واقعی مؤثر باشد. ولی تنها چیزی که عرضه می‌کند یک مشت افتخارات توخالی تاریخی درباره شاهان و امیران شکمباره و لاس زندهای انجمنی در حرمسراهای درباری است. این رشته از رمان نویسی در کشور ما سردراز دارد و گاهگاهی جرعه‌هایی هم زده می‌شود که روشنایی می‌بخشد. ولی در نهایت در غرقاب ادبیات زورنالیستی غرق می‌شود.

صنعتی زاده کرمانی از هول هلیم به دیگ می‌افتد و چپ و راست رمان تاریخی بیرون می‌دهد. از «خسروانوشیروان» گرفته تا «ابومسلم» و «نادر»، با نثری نه چندان پخته و سخته و پراز استنباطات تاریخی، کتاب رمان وار «دلبران تنگستان» از رکن زاده آدمیت یک استثناء است با موضوعی که مسلماً با مذاق سیاست انگلیس نمی‌خواند و لذا در سالهای حاکمیت رضاشاه در بونه توقیف می‌افتد. رژیم رضا شاه، ملی‌گرایی شوونیستی را تبلیغ و تاریخ قبل از اسلام ایران را بزرگ می‌کند. یک نگاه به عناوین رمانهای تاریخی این دوره گویای همین گرایش تاریخی است:

علی آذری «ابرای وعده زردشت» را می‌نویسد، عباس اریانپور کاشانی «عروس مادی» را می‌نگارد، ذبیح بهروز یکی از ایدئولوگ‌های دوره رضا شاه، «شاه ایران و بانوی ارمن» (نمایشنامه) را قلم می‌زند، حیدرعلی کمالی افسانه تاریخی «لازیکا» را، یحیی قریب «خون سیاوش» را قلمبندی می‌کند و رحیم زاده صفوی داستان «شهربانو» و «یادداشت‌های خسرو انوشیروان» را، طرح داستان «یزدگرد سوم» سعید نفیسی هم در دوره رضا شاه ریخته می‌شود و در سال ۱۳۲۱ ش. منتشر می‌گردد.

اینها یک از دهها رمان تاریخی است که در دوره رضاشاه نوشته می‌شود. از سال ۱۳۲۰ شمسی به بعد که جامعه تا حدی از زیر یوغ دیکتاتوری رضاشاه به درمی‌آید، ملی‌گرایی همچنان ادامه می‌یابد. من شمرده‌ام، دست کم بالغ بر ده نفر از نویسندگان درباره بابک خرم‌دین، یعقوب لیث، نادرشاه و غیره که به نظر آنها شدیداً عنصر ملی‌گرایی داشته‌اند، داستان می‌نویسند. سعید نفیسی، ابوالقاسم پرتو اعظم، عبدالرحیم همایونفرخ، نوراله لارودی، رحیم زاده صفوی و غیره و غیره در این وادیا قلم می‌زنند.

با انتشار مجلات هفتگی، بازار داستانهایی مسلسل تاریخی نیز گرم‌تر می‌شود. چپ و راست داستان‌نویسان مضامین تاریخی سردر می‌آورند و موضوعات تاریخی را اغلب بدون شناخت عمیق از یک دوره تاریخی بر قلم می‌رانند. هنوز هم که هنوز است، جامعه ما از دست این داستانهایی سرهم‌بندی شده تاریخی که هیچ عنصری غیر از سرگرمی ندارند، رها نمی‌شود. از سال بیست به بعد افراد زیر، داستانهایی تاریخی می‌نویسند:

ابراهیم مدرسی با رمانهای «پنجه خونین»، «عروس مدائن»، «بیک اجل» و ... زین العابدین مومنن با «آشیانه عقاب»، سعید نفیسی با «ماه نخشب» (درباره المقنع)، ناصر نجمی با «داستانهای تاریخی»، رحیم زاده صفوی با «بیزن و منیژه»، سبکتکین سالور با رمان دو جلدی حجیم «نسل شجاعان»، محمدعلی خلیلی با رمان «بهرام گور»، حسین مسرور با رمان چندین جلدی «ده نفر قزلباش» و «سرگذشت لطفعلی خان زند»، محمدحسین میندی نژاد با رمان حجیم «زندگی برماجرای نادرشاه»، رضازاده شفق با «داستان ستارخان»، علی سیگاری با «عروس مرو» یا «کیانوش دختر یزدگرد»، سهیلی خوانساری با داستان «محمود و ایاز»، اقبال یغمایی با داستان «عشق و پادشاهی» و داستانهای تاریخی متعدد احمد احرار و ناصر نجمی.

از سالهای سی و پنج به بعد، از داستان نویسان معروف مضامین تاریخی مجلات هفتگی، «حمزه سردادور»، «ناصر خدایار»، «ذبیح الله منصور»، «شاپور آرین نژاد» و غیره هستند که با اسامی مستعار در چندین مجله داستان تاریخی می نویسند و داستانهای مسلسل آنها بعدها به صورت کتاب منتشر می شود. ذبیح الله منصور آیت دیگری است که جامعه ما هنوز هم از دست رمانهای تاریخی ساخته و پرداخته ذهن پیچیده وی رهایی نیافته است و عجبا که خوانندگان گاه آنها را به جای کتابهای مستند تاریخی می پندارند و عجیب تر اینکه یک استاد تاریخ دانشگاه نیز این کار را کرده بود.

نثر پخته و تاحدی عقیف او و ذهن دقیق و منظمش در عرضه وقایع تاریخی از جمله علل موفقیت رمانهای تاریخی او است که آنها را به نام خارجیها جامی زند و داغ ترجمه بر پیشانی آنها می نشاند.

البته بسیاری از نویسندگان واقع گرا نیز نمی توانند از وسوسه تاریخ بگریزند و با عطف توجه به آن و نیز با هدف پیش ساخته، تاریخ را دستمایه خود قرار می دهند و آثاری می آفرینند که در جای خود از آنها صحبت خواهد شد.

۲- داستان نویسی حائل بین ژورنالیسم و رنالیسم در اینجا قبل از اینکه به داستان نویسی رنالیستی بپردازیم، به یک طبقه دیگر از داستان نویسان هم اشاره ای می کنیم که از نظر زبان و قالب و محتوا و حتی تکنیک داستان نویسی، بین ژورنالیسم و رنالیسم معلقند و آثارشان به دلیل وسع نظر و یا هنر نویسندگی شان قابل اعتنا است.

از اولین آنها، محمد مسعود (دهاتی) است با آثاری چون «نفریحات نیمه شب»، «در تلاش معاش»، «گللهایی که در جهنم می رویند»، «بهار عمر» و... وی با قلم عصبی خود یک قدم فراتر از امثال کاظمی و خلیلی و جلیلی می گذارد و جامعه تهران و شهرستانها را به دنبال قهرمانان داستانش می زیریا می نهد. ولی او نیز از چیزی حرف می زند که احساسات برانگیز است و خوانندگان را با عواطف زخمی و حسرتی بردل برجا می گذارد.

یکی دیگر از این نوع نویسندگان، علی دشتی است با رمانهای «جادو»، «هندو»، «فتنه» که فتنه و فساد زنان طبقات بالای جامعه را می نمایاند و آنها را الگوی یک جامعه در حال تحول قرار می دهد. قدرت قلم او و نیز

*** از دهه چهل به بعد سر و کله نویسندگان تازه نفیسی چون «رسول ارونی کرمانی»، «منوچهر مطیعی»، «رحیمعلی اعتمادی» و «گورس یابایی» در مطبوعات پیدا می شود. اینها دهها رمان و داستان کوتاه می نویسند و از نظر تکنیک و قالب و حتی زبان نسبت به اسلاف خود، محکم تر و استوارتر گام بر می دارند. ولی از حیث مضمون و محتوا (خصوصاً در اواخر عمر نویسندگیشان) به ابتدال کشیده می شوند.**

*** مضامین رمانهای تاریخی اولیه در ایران، با نثر سست و سبک و قالب ابتدایی، همان چیزهایی است که غربیان در آثار خود به خورد ما داده اند و رمان نویسان ما هم آنها را با خامی و ناپختگی در آثار خود وارد کرده اند.**



*** رشته رمان نویسی تاریخی در کشور ما سر دراز دارد و گاهیگاهی در آن جرقههایی هم زده می شود که روشنایی می بخشد، ولی در نهایت در غرقاب ادبیات ژورنالیستی غرق می شود.**

*** هنوز هم که هنوز است، جامعه ما از دست این داستانهای سرهم بندی شده تاریخی که هیچ تأثیری غیر از ایجاد سرگرمی ندارد، رها نشده است.**

*** ذبیح الله منصور، آیت دیگری است که جامعه ما هنوز هم از دست رمانهای تاریخی ساخته و پرداخته ذهن پیچیده وی رهایی نیافته است. نثر پخته و تاحدی عقیف او و ذهن دقیق و منظمش در عرضه وقایع تاریخی از جمله علل موفقیت رمانهای تاریخی او است که آنها را به نام خارجیها جامی زند و داغ ترجمه بر پیشانی آنها می نشاند.**

طرح و توطئه و ساختار رمانهایش که به هر حال با احساسات آمیخته است، او را از سایر همقطارانش جدا می سازد. گویانکه «محمد حجازی» در این خصوص گوی سبقت از او می رباید و رنگ و بو و غازه و سرخاب و سفیدآب زنان اشراف (و نیز تا حدی متوسط) را با قلم خود به حافظه خوانندگانش می یاشد. او در عمر خود تنها یک بار قلم محافظه کار خود را می شوراند و به سیاست می کشاند که آنهم در نمایشنامه ای است به نام: «محمودآقا را وکیل کنید». وی در این نمایشنامه، سیاست را به طنز می کشد. ولی بعدها خود مطیع دولت و ستانور انتصابی می گردد. عناوین آثار او حاکی از علقه و علاقه اش به این مضامین است: «پریچهر»، «پروانه»، «آئینه»، «نسیم»، «سروش» و غیره...

سعید نفیسی هم با داستانهای «نیمه راه بهشت» و «فرنگیس» در این زمره می گنجد. نثر ادیبانه این آثار با قالب و فرم نسبتاً سست و محتوای بدیع آنها، نفیسی را از سایر نویسندگان ژورنالیستی جدا می سازد. شین برتو، بیشتر نویسنده رمانهای تاریخی است ولی داستانهای اجتماعی نیز می نویسد. داستانهای او حالت روایت گونه دارد با زبان ساده و بی پیرایه. از آثار اوست: «کام شیر»، «بهلوان زند» (رمان تاریخی)، «زندگی فرد است»، «داغ شقایق»، «خانه نمک»، «آخرین پیکار»، «سایه شیطان» و غیره...

ابوالقاسم پرتو اعظم هم با اینکه مقلد جمالزاده است ولی شیوه ای درنی افکند. نوول «کاج کج» او روایت بی انسجام و سستی است از زندگی افراد سستی که گرفتار عشق و بلایند. او در کتاب «مردی که رفیق عزرائیل شد»، صحبت از سیستم ارباب و رعیتی می راند ولی در سطحیات باقی می ماند. مجموعه داستانهای کوتاه او در «سنگ برای پای لنگ» قطعات روایی داستان گونه ای است که نه قالب داستانی دارند و نه محتوای آن چنانی که خواننده را به سوی خودبکشد. آثار دیگری نیز از او منتشر می شود که همه از این قماشند.

رمان «باشرفها» از عماد راصع (عصار) ادعای مبارزه با مفاسد و کژتابیهای جامعه و افشای گندکاریهای طبقه حاکم را دارد، ولی همچنان در سطح باقی می ماند و یک مشت شعار پس می دهد. لحن تند و دلسوزانه و گرایش اخلاقی در این رمان چشمگیر است. همچنین است مشفق همدانی در داستان «تحصیل کرده ها» که پیچیدگیهای جامعه اداری و ناهنجاریهای آن را بر ملا می سازد و سرگردانیهای نسل جوان روزگار خود را که به دنبال نان و کار روزانه در چم و خم ادارات سگدو می زند، با زبانی نه چندان گیرا و پر کشش، فریاد می زند.

«حاجی در فرنگ» در دو جلد، «گزنه» و «شکر تلخ» و «انسیه خانم» از «جعفر شهری باف شهری» نیز در این مقوله می گنجد. طنز گزنده و کاربرد اصطلاحات و تعبیر میانه و گاه جهت گیری اجتماعی نه چندان عمیق از ویژگیهای این آثار است. ابوالقاسم پاینده هم در دفاع از ملانصرالدین طنز گزنده ای دارد و روایت گونه ای است که از ساخت و پاخت، افت و

خیزهای هزار لای اداری این مرز و بوم حرف می زند. او در «جناب آقای دکتر ریش» هم از همین طنز بهره می جوید.

عباس پهلوان ژورنالیست پورنوگراف است که ذهنی انباشته از سکس و جنس دارد. چند مجموعه داستان منتشر می سازد که مضامین و درونمایه های اکثر آنها مسائل سطحی جامعه با یک قالب و فرم شکسته و زبان ژورنالیستی است. «شب عروسی بابام»، «نادرویش»، «مرگ بی وسایل»، «پیشامدها»، «تشریفات» از مجموعه داستانهای او است.

خسرو شاهانی طنزنویسی است که بیشتر طنزهای او از طبقه متوسط ایران، نوشته های عزیز نسین نویسنده ترک نژاد را تداعی می کند. از آثار او است: «کور لعنتی»، «پهلوان محله»، «کمدی افتتاح»، «وحشت آباد»، «آدم عوضی»، «امضای یادگاری»، «بالا رودیها و پایین رودیها». اکثر این قصه های طبیعت آمیز در مطبوعات آن روزگار منتشر می شود. او در «کارگاه نمدمالی» مجله خوانندگیها، نویسندگان ایران و نوشته های آنها را نمد مالی می کرد.

۳- داستان نویسی رئالیستی

نمونه های اولیه این نوع داستان نویسی را می توان در درون تاریخ قاجار سراغ گرفت. در عوالم رمان نویسی می توان «حاجی بابای اصفهانی» ترجمه «میرزا حبیب اصفهانی» با آن سبک و زبان شیوای خود و «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» نوشته حاج زین العابدین مراغه ای را با آن نقاد صریح اجتماعی - سیاسی و زبان عامیانه شیرین و حتی کتاب «مسالك المحسنين» نوشته طالبوف را با آن دید تیز بین و نقاد اجتماعی و زبان بی چم و خم مثال آورد. در واقع آغازگر همانها باید دانست.

در قلمرو داستان کوتاه هم نوشته های طنزآمیز دهخدا در «چرند و پرند» و قبل از او جمالزاده این راه را می کوبد و خوب هم می کوبد (شیرین و شیوا و محکم و کوبنده). کاش «دهخدا» به قالب و فرم داستانی آنها بیشتر می اندیشید و می رسید و آنوقت بود که یک سرو کردن بالاتر از جمالزاده می نمود. ولی به هرحال جمالزاده با چاپ داستانهای کوتاهش در روزنامه «کاره» بران و بعدها در مجموعه یکی بود و یکی نبود علمدار می گردد. اصلاً سال ۱۳۰۰ ه.ش. نقطه عطفی در تاریخ ایران به شمار می رود. در این سال سنگ بنای یک حکومت در خط غرب توسط رضاخان بی ریزی می شود و تحولات از نوع غربی که ایده و آرزوی مشروطه طلبان (البته در راستای اصل آن) بود، آغاز می گردد. همپای این اقدامات، تحولی هم در نظم و نثر به وقوع می پیوندد. نیما، «افسانه» را چاپ می کند و شعر فارسی را در مسیر دیگری می اندازد که هنوز هم این مسیر کوبیده می شود، و جمالزاده مجموعه داستان «یکی بود و یکی نبود» را منتشر می سازد و در نثر داستانی این مرز و بوم، تحولی ریشه می دواند، تحولی که به هرحال نشان از غرب دارد.

این داستانها از چندین وجه قابل توجه هستند:

زبان آنها، فرم و قالب آنها، و نقادی اجتماعی و گاه سیاسی آنها. البته درونمایه نقادی اجتماعی و سیاسی و ادبی این مجموعه (که همراه با یک بیان ادبی است) قبلاً توسط افرادی چون آخوندزاده در مقاله «قریتیکا» و «میرزا آقاخان کرمانی» در نقادیهای ادیبش به کار گرفته می شود، و زبان آنها را نیز میرزا حبیب اصفهانی و حاج زین العابدین مراغه ای و دهخدا راه می اندازند. آنچه می ماند قالب و فرم و کلا، ساخت این قصه ها است که با گوشه چشمی به تکنیک داستان نویسی غرب نوشته می شود، وحدت زمان و مکان، زاویه دید و حرکت منطقی داستان در مسیر حوادث در آنها مراعات می شود و به عنوان الگو جا می افتد. به هرحال، جمالزاده تحصیل کرده ی خارج است و آشنا به ادبیات اروپایی. او در داستانهای خود از زبان محاوره ای و عامیانه سود می جوید، و آن را به صورت یک قالب ادبی درمی آورد.

با جمالزاده سفره قصه رئالیستی کشورمان گسترده می شود و گروهی از نویسندگان را بار می آورد که در قصه هایشان به دنبال ایجاد یک جامعه اتوپیا و یک مدینه فاضله هستند. نمونه این مدینه فاضله در نظر آنها در غرب نهفته است. این گروه از نویسندگان اعماق جامعه را می کاوند و به سادگی از مسایل مبتلا به جامعه در نمی گذرند. نقادی اجتماعی اینها اصیل و عمیق است. به قالب و فرم داستان اعتنای زیادی دارند. زبان داستان در نظر آنها مهم است و یک وسیله ادبی به شمار می رود که می تواند به صورت یک زائر ادبی جلوه گر شود. محتوای داستانهای آنها بیشتر با نقادی اجتماعی - سیاسی آکنده است. دید و برداشت جامعه شناسانه آنان از مسائل و مشکلات جامعه، به آثارشان رنگ و بو و صیغه و صدای خاصی می بخشد و در واقع صفت واضح ادبیات داستانی ایران را برانزده آنها می کند. من در اینجا ایام بالندگی این نویسندگان را از نظر شرایط زمان و مکان و حتی کنش های سیاسی - فرهنگی جامعه مان به سه دوره تقسیم می کنم:

الف) نویسندگان عصر رضا شاه
ب) نویسندگان دوره سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ شمسی
ج) نویسندگان دوره سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ که خود می تواند به چندین نسل تقسیم شود.

الف) نویسندگان عصر رضا شاه
و اما دوره رضا شاه، دوره غریبگرای، دیکتاتوری و ایجاد نوعی حکومت متمرکز است. این دوره از نظر سیاسی دوره رخنه و نفوذ استعمار نودر استخوان بندی جامعه مان (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) می باشد. و از حیث اجتماعی، دوره تکوین و تطور طبقه متوسط جدید است که خواسته ها، آرمانها و ضرورت های خاص خودش را دارد. این طبقه کلا از تحصیل کردگان (معلمین، استادان، پزشکان، حقوقدانان، مهندسی و کارمندان ...) تشکیل می شود. همین طبقه است که بعدها خصوصاً از سال بیست به بعد بیشترین تاثیر را در حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه مان به جا می گذارد. حکومت رضا شاه هرچه جلوتر می رود، بر شدت اختناق و سانسور آن افزوده می شود تا آنجا که شوری آش را خود خان هم می فهمد و از سال

۱۳۱۸ شمسی به بعد دستور می دهد تا یک سازمان فرهنگی، به نام سازمان پرورش افکار ایجاد کنند تا بلکه روشنفکران را به سوی خود جذب نمایند و از شدت اختناق و نارضایتی آنها بکاهند. ولی حاصل این سازمان یک مشت دروغزنیها و ترهات و تملقات و چاپلوسیهها است که دیکتاتور را تا حد یک خدا بالا می برد (گویا شعار این سازمان این بوده: بنده همان به که ز تقصیر خویش عنبر به درگاه رضا آورد).

ملی گرایی در حد شوونیستی هم در چارچوب رژیم رضا شاه جای ویژه ای دارد و همین مقوله اکثر نویسندگان را تحت تاثیر خود قرار می دهد و حتی «هدایت» نیز نمی تواند از تاثیر آن بگریزد. و اصلاً یکی از ویژگیهای نویسندگی «صادق هدایت» روی آوردن به مضامین قبل از اسلام و طرح آنها در آثار تحقیقی و داستانی («پروین دختر ساسان»، ترجمه «زند و هومن یسن» و «کارنامه اردشیر بابکان») و نیز پرداختن به وقایع ملی گرایانه بعد از اسلام («مازیار»، «سایه مغول») و غیره است.

هدایت جانشین اصیل جمالزاده است که از او پیشتر و جلوتر می تازد و الگوی داستان نویسان بعدی دیار ما می شود. مهمترین خصلت داستانهای هدایت، بعد و طیف مردمی آنها است که در آنها خصوصاً دلسوزی شدیدی به طبقه فقیر و فقرا و ناداران و ناچاران جامعه نشان می دهد و همین بعد مردمی داستانهای او همراه با ذوق و هنر زاینده وی و به کارگیری ادبیات عامیانه و محاوره های مردمی و آگاهی از فنون قصه نویسی است که وی را در قله قصه نویسی کشورمان قرار می دهد و هنوز هم که هنوز است در جامعه قصه نویسان ما پیروانی دارد و قلم زبانی.

«زرین کلاهی» که در مردش گم می شود، «داودی» که عمری گوزبدهختی اش را به دوش می کشد، «دانش آکلی» که اسوه مردانگی این دیار است، «حاج آقای» که خصلت بازاریش از او یک چنگه انسان بیخود و بی ثمر می سازد، «حاج مرادی» که نمونه بدبینی بعضی از مردان دیار ما نسبت به زنانشان است، «امیرزا یدالله» که عمری خاطر خورنده ای را با خود یدک می کشد، «مرد خورهای» که به چیزی جز جیفه دنیا نمی اندیشند، «آیچی خانمی» که زندگیش را مفت می یازد و به زندگی ابدی می پیوندد، «حسین قوزی»، «حسینی کچل» و «احمدکی» که در قصه «آب زندگی»، آبرو و پته رژیم رضا شاه را روی آب می اندازند، «خانم گلینی» که جنس جلبی دارد و سوزن نو ملاح بچه هوش می کند و می رود که خود را در عتبات تطهیر کند و حتی «علویه خانم»، زن آباتری و دهن دریده ای که تجسم یک عنصر پورنوگراف جامعه است، همه و همه غمهایی هستند که مثل خوره «هدایت» را از درون می خوردند و او را در کنج و گوشه یکی از خانه های دنج پاریس به دست خود نفله می کنند. «هدایت»، خوب یا بد، خوشبین یا بدبین، به هر حال دانه در قصه نویسی روزگار خودش است که تمام بدبختیها و کزتابهای جامعه اش را به شانه می گیرد. او تنها نویسنده اصیل دوره رضا شاه است. دوره ای که حتی جمالزاده آغازگر این راه، ساکت می شود و دارد خانه تکانی می کند تا بعدها بنجلهای خانه اش را به خورد خوانندگانش بدهد...